

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۷

اول پادشاهان ۶-۷

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خب، امشب از دیدن تک تک شما خوشحالم. از حضورتان متشکرم. و ما اینجا به بخش بزرگی از کتاب مقدس، یعنی فصل‌های ۶ و ۷، نگاهی می‌اندازیم. همانطور که در پیش‌زمینه آمده است، کسانی هستند که با توجه به پرداختن گسترده به معبد در اینجا، درست در ابتدای کتاب، معتقدند که معبد موضوع اصلی کتاب‌های اول و دوم پادشاهان است.

سپس، به بازسازی یوآش، بازسازی یوشیا، بازیابی کتاب تورات در آنجا و تمرکز عبادت حزقیا در آنجا، پرداخته می‌شود. من اهمیت معبد را در کتاب انکار نمی‌کنم، اما به نظرم نکته‌ای که در واقع مطرح می‌شود، اهمیت فرعی معبد است. معبد مرکزی نیست.

آنچه که اهمیت دارد، نگرش قلبی است که قرار است معبد نمایانگر آن باشد. با آن فداکاری، معبد نعمتی شگفت‌انگیز است. اما بدون آن، خدا واقعاً به هیچ وجه به ساختمان اهمیتی نمی‌دهد.

و همانطور که گفتم، تحقیری که یهوه نسبت به این نمادها دارد، وقتی که ما سعی می‌کنیم از آنها جدا کردن خود از او استفاده کنیم، تقریباً غیرقابل توصیف است. من همین امروز دلیلی داشتم که به فصل اول کتاب اشعیا اشاره کنم و به دانشجویان بگویم که حدود ۵۰ سال است که گاهی اوقات دانشجویان حوزه‌های علمیه را به چالش می‌کشم تا از فصل ۱ آیه ۱۰ کتاب اشعیا به عنوان فراخوانی برای پرستش در کلیسای ایشان استفاده کنند. فکر نمی‌کنم کسی تا به حال این کار را کرده باشد.

من نشنیده‌ام که بعد از مراسم دعا، کشیشی بیرون رانده شده باشد. اما زبان [متن] خیلی غلیظ است. خدا می‌گوید، ای حاکمان سدوم، کلام خداوند را بشنوید.

درست است، این توجه مردم را جلب می‌کند، اینطور نیست؟ ای مردم عموره، به تعلیم خدای ما گوش دهید. خداوند می‌گوید: کثرت قربانی‌های شما برای من چه اهمیتی دارد؟ من بیش از حد کافی قربانی‌های سوختنی از قوچ‌ها و چربی حیوانات پرواری دارم. من از خون گاوها و بره‌ها و بزها لذت نمی‌برم.

وقتی می‌آیی تا در برابر من حاضر شوی، چه کسی از تو چنین چیزی خواسته، این پایمال کردن دربار مرا؟ آیا این عالی نیست؟ صبح بخیر. چه کسی از شما مردم خواسته که به اینجا بیایید؟ دیگر پیشکش‌های بی‌معنی نیاورید. بخور شما برای من منزجرکننده است.

ماه نو، سبت‌ها و گردهمایی‌ها، من نمی‌توانم تجمع رسمی و گناه را تحمل کنم. بنابراین، آیا معبد در کتاب مهم است؟ کاملاً. اما آیا موضوع اصلی است؟ من اینطور فکر نمی‌کنم.

موضوع اصلی، پایبندی به عهد و پیمان با خداست که در نحوه رفتار ما با دیگران نشان داده می‌شود. اگر این اتفاق می‌افتد، اگر ما واقعاً به او وفادار هستیم، اگر منحصراً به او وفادار هستیم و آن را در رفتار خود نشان می‌دهیم، پس نمادها چیز فوق‌العاده و مهمی هستند. آنها راهی برای مرئی و فیزیکی کردن چیزی هستند که عمیقاً معنوی است.

اما بدون واقعیت معنوی، خدا هیچ استفاده‌ای از نمادها ندارد. در فصل ۶، آیه ۱، به ما گفته شده است که معبد در سال ۴۸۰ پس از خروج از مصر ساخته شد. من، به شخصه، تمایل دارم این را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرم.

اما باید گفت، کمی جای سوال دارد زیرا ۴۸۰ حاصل ضرب ۱۲ در ۴۰ است. اگر بخواهیم بگوییم، دو عدد کامل. دو عددی که نماد کمال و تمامیت هستند.

و بنابراین، کمی جالب است که ۴۸۰ سال داشته باشیم. و اگر به بهشت بروم و بفهمم که به معنای واقعی کلمه اینطور نبوده، آنجا را ترک نمی‌کنم. اما اگر آن را به صورت ظاهری در نظر بگیریم، این نشان می‌دهد که خروج در دهه ۱۴۴۰ قبل از میلاد رخ داده است، زیرا ما مطمئن هستیم که معبد در دهه ۹۶۰ قبل از میلاد ساخته شده است. کروبیان فرشتگان کوچک چاق با تیر و کمان نیستند.

آنها احتمالاً ابوالهول هستند. آنها احتمالاً نیم‌تنه جلویی شیر، نیم‌تنه عقب گاو، سر انسان و بال‌های عقاب هستند. این چیزی است که هم در مصر و هم در آشور به عنوان نگهبانان درهای کاخ می‌بینید.

همچنین جالب است که همین ترکیب از چهره‌ها، موجوداتی هستند که حزقیال با چهار چهره می‌بیند. چهره یک انسان، چهره یک عقاب، چهره یک گاو، چهره یک شیر. بنابراین، یک بار دیگر، همانطور که می‌خواهم کمی بیشتر در مورد آنها صحبت کنم، اینها چهره‌هایی هستند که برای مردم به عنوان فرشتگان نگهبان، به عنوان نیروهای نگهبان، که از عهد و پیمان موجود در جعبه محافظت می‌کنند، شناخته می‌شوند.

یک کلمه دیگر. شما را نمی‌دانم، اما من در کودکی همیشه تعجب می‌کردم که چرا در معبد یک قایق وجود دارد - صندوق عهد.

اما در واقع، کشتی یک کلمه ۱۶۱۱ به معنی جعبه است. نوح در یک جعبه به دریا رفت. و بنابراین، گفتن جعبه عهد خیلی مقدس به نظر نمی‌رسد، اما همین است.

این یک صندوق عهد است. و کروبیان آنجا از عهدی که درون صندوق است محافظت می‌کنند. در اینجا یکی از نمادهای معبد را مشاهده می‌کنید.

ما تمام داده‌های ابعادی لازم برای ساخت دقیق آن به همان شکلی که بوده را نداریم، اما این احتمالاً از نظر آنچه در آن دخیل بوده، بسیار خوب است. حال، این طرح - یک حیاط بیرونی، یک ایوان، یک اتاق اصلی داخلی و سپس یک اتاق کوچک داخلی - نمونه‌ای از معابد کنعانی در سراسر این منطقه است. می‌توانید آن را بارها و بارها تکرار شده ببینید.

علاوه بر این، تزئیناتی که در اینجا شرح داده شده است، کروبیان، درختان نخل، انارها و نیلوفرها، تزئیناتی هستند که از سایر معابد کنعانی شناخته شده‌اند. بنابراین، سوال این است که اینجا چه خبر است؟ آیا این یک معبد کنعانی است یا نه؟ آیا یک معبد اسرائیلی است یا نه؟ نظر شما چیست؟ هر دو؟ بسیار خوب. بسیار خوب. شما می‌توانید هر زمان که خواستید، مرد دگرجنس‌گرای من باشید.

نه، اینطور نیست. در معابد کنعانی، در درونی‌ترین اتاق یک بت قرار داشت. این ساختمان، کاخ خدای بت بود.

بنابراین، شما در آنجا میزی داشتید که خدای بت از روی آن غذا می‌خورد. شما یک چراغدان هم داشتید تا خدای بت در تاریکی احساس بدی نداشته باشد. این کاخ خدای بت بود.

با آن تفاوت چشمگیر، نه یک بت، بلکه یک جعبه، که همه چیز را تغییر می‌دهد. این دقیقاً همان چیزی است که ما به عنوان اصل وحی خدا می‌یابیم، و آن اصل تجسم است. تجسم مسیح یک نوآوری نبود

در واقع، این کاری است که خدا از ابتدا انجام می‌داد. خدا خود را در تجربه انسانی ما تجسم می‌بخشد. خدا اشکال زمینی را به خود می‌گیرد و تا حد امکان از آن اشکال استفاده می‌کند، اما آنها را تغییر شکل می‌دهد

و این در طول تاریخ کلیسا صادق بوده است. آهنگی که امشب خواندیم نمونه خوبی از آن است، جایی که یک فرم موسیقی که اینجا در آمریکا محبوب بود، برای بیان سرودی بسیار متین‌تر از زمانی که توسط ایزاک واتس پن ساخته شد، مورد استفاده قرار گرفت. البته این همیشه یک مشکل دارد

این خطرناک است زیرا ممکن است فرم بر محتوا غلبه کند. من فکر می‌کنم غیرممکن نیست که بنی‌اسرائیلی‌هایی بودند که به این مجموعه معبد باشکوه می‌آمدند و با اصطلاحات بت‌پرستانه فکر می‌کردند اینجا خانه یهوه است و من می‌توانم کارهای خوبی برای یهوه انجام دهم و یهوه هم کارهای خوبی برای من انجام خواهد داد

، من می‌توانم او را دستکاری کنم. بنابراین، خدا با استفاده از اشکال انسانی ما برای رساندن منظور دیگری ریسک بزرگی می‌کند. اما من این را در طول سال‌های متمادی به بسیاری از دانش‌آموزان گفته‌ام، خدا بسیار مقتصد است

بنابراین، چرا باید چیز جدیدی را شروع کند اگر می‌تواند از چیزی قدیمی استفاده کند و آن را متحول کند؟ اگر می‌تواند از چیزی که برای مردم آشناست استفاده کند. رنگین‌کمان. بله، او می‌تواند از چیزی که ما با آن آشنا هستیم استفاده کند

او این کار را با استفاده از زبان بشر انجام داده است. زبان بشر مشکلات باورنکردنی دارد. و خدا حاضر است ریسک کند

و به همین ترتیب، او حاضر بود ریسک وحشتناک تبدیل شدن به یکی از ما را بپذیرد. این دقیقاً همان چیزی است که کشمکش‌های کلیسای اولیه بر سر آن بود. خب، او نمی‌توانست انسان باشد

او خداست. بنابراین، در واقع او نبود که روی صلیب مرد. منظورم این است که او خداست

وقتی در جاده راه می‌رفت، سایه‌ای از خود به جا نمی‌گذاشت. یا بهتر بگوییم، او انسان است. خدا این انسان را آفرید و به نوعی الوهیت را به او عطا کرد

و شوراهای اولیه کلیسا به سختی تلاش کردند. و سرانجام تصمیم گرفتند که او ۱۰۰٪ است. ۱۰۰٪ خدا و انسان ۱۰۰٪

و ۱۰۰٪ به علاوه‌ی ۱۰۰٪ می‌شود ۱۰۰٪. لطفاً توضیح دهید. خب، نه

اما این خطر بزرگ وجود دارد که پای خدا در میان باشد. و این مشکل ما با جنگ‌های موسیقی امروز است. نسل جوان مدرن به نوع موسیقی مورد علاقه من، یعنی سرودهای مذهبی، نگاه می‌کند و می‌گوید مسیحیت قدیمی، گند و از مد افتاده است

آنها آن فرم‌ها را می‌بینند و به نظر من، از آنها نتیجه‌گیری‌های اشتباهی می‌کنند. بنابراین، آنها فرمی می‌خواهند که واقعاً با قلب صحبت کند. فرمی که واقعاً شما را تحت تأثیر قرار دهد.

یکی از همکاران من در مدرسه علمیه، مادرش، عاشق موسیقی گاسپل جنوبی بود. و حرفش این بود که اگر نتواند پایت را تکان دهد، نمی‌تواند قلبت را تکان دهد. خب، اما خب، این هم از این حرف‌ها

و بنابراین، خداوند از شکلی استفاده می‌کند که برای این افراد کاملاً قابل فهم است. این همان چیزی است که یک معبد مقدس باید به آن شکل باشد. اما با تمام خطراتی که در آنجا وجود دارد

و بنابراین، بارها و بارها، باید از خودمان پرسیم، آیا فرم بر محتوا غلبه دارد؟ فقط به این دلیل که بیشتر شما اینجا همسن من هستید، می‌توانم با شما صحبت کنم و شما به سمت من چیزی پرتاب نمی‌کنید. اما من به بسیاری از موسیقی‌های مسیحی مدرن نگاه می‌کنم و مشارکتی نمی‌بینم. من یک اجرای همخوانی می‌بینم

این چیزی در مورد ایمان مسیحی به من می‌گوید که من واقعاً نمی‌خواهم آن را باور کنم. من هارمونی چهار بخشی را با یک رهبر موسیقی که خیلی در معرض دید نیست دوست دارم. خب، این من هستم که دارم صحبت می‌کنم، صرفاً سعی می‌کنم نکته‌ام را اینجا روشن کنم.

از نظر من، فرم بر محتوا غلبه دارد و این لزوماً چیز خوبی نیست. اما همانطور که گفتم، خدا از چیزی استفاده می‌کند که فوراً قابل فهم است، چیزی که فوراً برای آنها آشناست، و این خطر را می‌پذیرد که آنها ممکن است از آن نتیجه‌گیری‌های اشتباهی بگیرند. اما او حاضر است این خطر را بپذیرد تا ارتباط برقرار کند.

وقتی این ساختمان را با بقایای باستانی معابد کنعانی مقایسه می‌کنیم، بسیار مربع‌تر و بسیار متقارن‌تر است. نظر شما در مورد این چیست؟ چرا ممکن است اینطور باشد؟ ساختمان‌های دیگر معمولاً مربع و متقارن نبودند. بله، درست است، نوعی معماری مدرن، بله، بله.

بسیار خوب، خیمه نیز همین نوع چیزها را به ما می‌دهد. طول و عرض آن با یکدیگر متناسب است. اتاق داخلی کاملاً مربع شکل است و ابعاد آن در هر چهار طرف یکسان است.

بله، پس این نشان دهنده آن است. بنابراین این ما را به عقب‌تر می‌برد. چرا خیمه متقارن و مربع بود؟ خدای نجابت و نظم که به شیوه‌ای منظم عمل می‌کند.

دیوید، می‌خواستی یه چیزی بگی. آره، آره. بله، در مکاشفه ۲۱، شهری در چهار مربع ساخته شد.

بله، بله، من فکر می‌کنم این درست است. من قطعاً نمی‌توانم آن را اثبات کنم، و نمی‌دانم که آیا کس دیگری را دیده‌ام که در مورد آن بحث کند یا خیر. اما فکر می‌کنم دقیقاً نکته همین است که در جهان خدا، علت قابل تشخیص وجود دارد، معلول قابل تشخیص نیز وجود دارد.

همه چیز مرتب است. همه چیز در تعادل است. همه چیز هدفمند است.

بنابراین، من فکر می‌کنم که، در واقع، این، یک بار دیگر، او در حال گرفتن یک شکل است، اما او با آن کاری انجام می‌دهد. او آن را به شکلی کامل‌تر، اگر جرات کنم بگویم، به عنوان بازتابی از طبیعت و شخصیت خود قرار می‌دهد. حالا، اگر نگاه کنید جالب است، و وقتی ما این بخش را در کتاب مقدس زندگی جدید مرور می‌کردیم، توصیفات یا بحث‌های بسیار جالبی در مورد اینکه، خب، دقیقاً این جمله اینجا چیست، داشتیم

چون همیشه بحث ما این بود: ضرب‌المثل عبری چیست؟ و ما چهار یا پنج نفر از ما عبری‌ها بحث طولانی و مفصلی در مورد این داشتیم.

و وقتی کارمان تمام می‌شد، آرایشگر انگلیسی می‌گفت، این چه می‌گوید؟ و ما می‌گفتیم، خب، این را می‌گوید او می‌گفت، خب، این شکلی است که به انگلیسی می‌گویند. خب، این چه می‌گوید؟ این ماجرا درباره چیست؟ هیچ تیری به دیوار فرو نرفته بود.

خیلی واضح است، اگر به مقطع عرضی دیوارهای جانبی نگاه کنید، آنها به این شکل پله‌ای بودند. ساختمان در کنار قرار داشت و سپس تیر سقف آنجا گذاشته شده بود. و تیر سقف آنجا گذاشته شده بود.

و تیر بالای سقف نیز همینطور خواهد بود. بنابراین، هیچ تیری دیوارها را سوراخ نکرده است. ما نه تنها این را گفته‌ایم، بلکه هیچ صدای چکش کاری هم وجود نداشته است.

فایده‌ی این کار چیه؟ هیچ کاری نیست که خدا رو ناراحت کنه. فکر می‌کنم درسته. فکر می‌کنم درسته.

هیچ چیز از نظر فیزیکی مزاحم نیست. و هیچ چیز از نظر شنیداری، صوتی مزاحم نیست. هیچ چیز به او، به کمالش، به مطلق بودنش لطمه نمی‌زند.

بنابراین، فکر می‌کنیم همه سنگ‌ها از حدود ۴۰ مایل دورتر بریده و استخراج شده‌اند. و سپس به محل آورده شده‌اند، و همه آنها ظاهراً شماره‌گذاری، علامت‌گذاری و در جای خود قرار گرفته‌اند. بنابراین، نه چکش کاری شده و نه قلم‌زنی.

اما فکر می‌کنم دقیقاً نکته همین است. هیچ چیز مزاحم خدا نمی‌شود. هیچ چیز مزاحم او، آرامش او، و آرامش او نمی‌شود.

شالومی که او به جهان خواهد داد. ما قبلاً کمی در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، اما می‌خواهم کمی بیشتر به آن بپردازم. در سال ۶۱۹، او محراب داخلی معبد را آماده کرد تا صندوق عهد خداوند را در آنجا قرار دهد.

همانطور که گفتیم، در هر معبد دیگری، تمام تمرکز روی بتی است که در آن مکان مقدس قرار دارد. پارتنون در آتن. یک مجسمه بسیار بزرگ از آتنا باکره آنجا ایستاده بود.

در آن صورت، کاملاً باز بود. بریده نشده، اما آنجاست. بنابراین، همانطور که گفتیم، این معبد خدا یا الهه است.

اینکه اینجا بتی وجود ندارد به چه معناست؟ این موضوع درباره خدا چه می‌گوید؟ او نمی‌تواند در هیچ چیزی که یک انسان می‌سازد، گنجانده شود. اممم. چه چیز دیگری؟ او ساخته نشده است.

شما نمی‌توانید خدا را بسازید. او سازنده است. البته، این دقیقاً از طریق کتاب مقدس آمده است.

مسخره‌ترین نوع بت‌پرستی این است که شما آن خدا را با دست‌ان خودتان ساخته‌اید. من هرگز فراموش نمی‌کنم که یک بار در هند بودم، داشتم در خیابان قدم می‌زدم و فکر می‌کنم واقعاً یک لحظه از تعجب شاخ درآوردم. فکر کنم از کنارش رد شدم و نگاه کردم، و بعد مردی داشت بت می‌ساخت.

آن بت، متعلق به خدای فیل بود. اسمش را فراموش کرده‌ام، اما تقریباً به همان اندازه بودند و او آنها را در تمام مراحل داشت. بعضی از آنها هنوز شکل اولیه خود را داشتند.

او هنوز آن را با خاک رس یا گچ نپوشانده بود. بقیه را پوشانده بود اما رنگ نکرده بود. بعضی‌ها نصفه رنگ شده بودند و بعضی‌ها تمام شده بودند.

و من فکر کردم تو موفق شدی. این خداست؟ حالا، می‌دانم که آنها چه خواهند گفت. اوه، هنوز خدا نشده است.

باید آن را وقف کنی، و تمام آن چیزهای دیگر را، و بعد خدا وارد عمل می‌شود. اما با این حال، بارها و بارها، کتاب مقدس می‌گوید، تو این را با دست‌هایت ساختی؟ نه، نه، نه، نه. او تو را ساخت.

او سازنده است، نه تو. او خالق است، نه تو. بسیار خوب، آفرین.

نبود بت چه چیز دیگری در مورد درک اسرائیل از خدا می‌گوید؟ درست است، درست است. او را نمی‌توان در یک ساختمان جای داد. او را نمی‌توان در خلقت نیز جای داد.

او غیر از این دنیاست. تو نمی‌توانی به او نگاه کنی. باز هم، ما مخلوقیم و نمی‌توانیم به خالق نگاه کنیم.

او هست، حضورش طوری است که ما را زنده زنده کباب می‌کند. من، دوباره، کارن این را بارها از من شنیده است، اما من مجذوب دو تجربه در کتاب مقدس هستم که گفته می‌شود مردم خدا را دیده‌اند. اولین مورد در سفر خروج بود.

پس از اینکه عهد در فصل ۲۴ بسته می‌شود، بزرگان قوم به بالای کوه دعوت می‌شوند تا با خدا غذا بخورند و متن در واقع می‌گوید که آنها او را رو در رو دیدند. ۱۰ فصل بعد، خدا به موسی می‌گوید، تو نمی‌توانی صورت مرا ببینی و زنده بمانی.

بنابراین، حدس می‌زنم آنچه آنها دیدند در واقع چهره او نبود، بلکه یک تصویر بود. اما به هر حال، نوشته شده که سنگفرش زیر پای آنها به خاطر آبی بودنش مثل بهشت بود. بنابراین، من این افراد را می‌بینم که از کوه پایین می‌آیند و مردم می‌گویند، چه اتفاقی برای شما افتاده است؟ ما خدا را دیدیم.

اوه، واقعاً؟ چه شکلی بود؟ باید سنگفرش زیر پایش را می‌دید. مثل بهشت بود. خب، باشه.

پاهایش چه شکلی بودند؟ باید آن پیاده‌رو را می‌دید. فوق‌العاده بود. کف کفش‌هایش چگونه بود؟ باید آن پیاده‌رو را می‌دید.

آه، کلمات در سنگفرش متوقف می‌شوند. سال‌ها بعد همین اتفاق افتاد: اشعیا از معبد شناور بیرون آمد. من فقط خدا را دیدم.

اوه، وای. چه شکلی بود؟ باید لبه‌ی لباسش را می‌دید. تمام معبد را پر کرده بود.

باشه. لباس چه شکلی بود؟ باید لبه‌اش رو می‌دید. منظورم اینه که هیچ چیز مثل اون تو دنیا وجود نداره.

اوه، منظورت اینه که کلمات به لبه ختم میشن. آره. آره.

او را نمی‌توان دید. او را نمی‌توان در ذهن بشر گنجاند. هیچ بتی چه چیز دیگری به ما می‌گوید؟ او مرموز است.

ما نمی‌توانیم او را بشناسیم. باز هم، به معنای یک بت، کاملاً قابل درک است. بنابراین آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که ما درک کاملاً متفاوتی از جهان داریم.

در بت‌پرستی، خدا بخشی از این جهان است. خدا خود جهان است. و اینجا، تنها همین یک کتاب، تنها همین یک کتاب می‌گوید که او جهان نیست.

کارل سیگن، کیهان‌شناسی که اکنون مرده و بهتر می‌داند، خیلی خیلی رک و پوست‌کنده گفت، این را از سرتان بیرون کنید. این کیهان تمام چیزی است که وجود دارد. هیچ چیز فراتر از این کیهان وجود ندارد.

و من تعجب می‌کنم که آیا موسی از آن طرف به او سلام کرده است یا نه. اما خب، این هم هست. می‌بینید، این مردم، انسان‌های بدوی احمقی نبودند که نتوانند مثل ما فکر کنند.

. ما دقیقاً در یک موقعیت هستیم. عزیزم، دنیا همین است و دیگر هیچ چیز وجود ندارد.

. ببخشید که بد دستوری نوشتم. این همونشه. نه، این اون نیست.

این تمام چیزی نیست که وجود دارد. کسی هست که فراتر از ما، فراتر از جهان است. و آن تفاوت ساده، نه یک بت، بلکه یک جعبه، و می‌خواهم بعداً بیشتر در مورد جعبه صحبت کنم، یک دیدگاه ۱۸۰ درجه متفاوت از واقعیت است.

، و سوسه می‌شوم اینجا پارک کنم و کمی وارد کارهای نسبتاً پیچیده شوم، اما امشب به آن نیازی نیست. خب، این ساختمان است، طبق متن، که داخلش کاملاً با طلا پوشیده شده. دیوارهای سرو با روکش طلا.

باورنکردنی است. و با این حال، همانطور که هفته پیش گفتم، سلیمان با کنترل دو مسیر تجاری بین مصر و بین‌النهرین، بین دریای سرخ و یونان، در موقعیتی بود که می‌توانست آن نوع پول نقد را به دست آورد. کنعان درست در محل اتصال سه قاره قرار دارد: آسیا، آفریقا و اروپا.

بنابراین، اگرچه با نگاه به متن، غیرممکن به نظر می‌رسد، اما دلایل زیادی وجود دارد که باور کنیم واقعاً کاملاً ممکن بوده است. ما این توصیفات جذاب از دریا را داریم. بت‌پرستان معتقد بودند که دریا ابدی است.

این هرچ و مرچ بود، هرچ و مرچ آبی که همیشه وجود داشته است. خدایان از دریا بیرون آمدند و در نهایت تصمیم گرفتند از دریا، این هرچ و مرچ، برای ساختن جهانی استفاده کنند. نتیجه بسیار زشت بود.

جالب است که این مکان باید دریا نامیده شود، صرفاً به عنوان بخشی از مجموعه خدا. مبلمان داخل، سه قطعه، یک پایه چراغ. و باز هم، در آثار رومی، تصویر شمعدانی را داریم که از شمعدان گرفته شده است.

من باید دستور زبانم را اینجا درست کنم. و با هفت قطعه. در ابتدا، ما دقیقاً نمی‌دانیم که آن که در معبد بود چه شکلی بود، اما آن که در خیمه بود یک درخت بود.

درخت بادامی بود از طلا با شاخه‌هایی که در انتها روی شاخه‌های جوانه‌های بادام قرار داشت و روی آن جوانه‌ها چراغی قرار داشت.

حالا، با نگاه کردن به بالای چراغ در دوران عهد عتیق، اینطور به نظر می‌رسد. یک ظرف صاف با لبه‌ی خمیده و یک لبه بود. و روغن زیتون را در آن می‌ریختید و یک فتیله در آن می‌گذاشتید و فتیله را روشن می‌کردید.

و بنابراین آن چراغ‌ها روی آن قرار می‌گرفتند. بنابراین، آن یک پایه چراغ بود. احتمالاً، این وضعیت هنوز در معبد سلیمان وجود داشته است.

همانطور که نقش برجسته‌های رومی به ما نشان می‌دهند، در معبد هیروود اینطور نبود. در واقع، شما این شمعدان را داشتید که ظاهراً نه چراغ، بلکه شمع در آن قرار داشت. باز هم، سوالات جالبی مطرح می‌شود.

جالب اینجاست که در زمان عهد جدید، لبه کاملاً بسته شده بود. و آنجا سوراخی برای ریختن روغن وجود داشت. و اینجا سوراخ دیگری برای فتیله وجود داشت.

اینها همان نوع چراغ‌هایی هستند که ده باکره برای مراسم عروسی حمل می‌کردند. و بنابراین، شما به روغن نیاز داشتید زیرا فتیله قرار بود روغن چراغ شما را بسوزاند. و من در کودکی همیشه فکر می‌کردم که آنها فانوس‌هایی هستند مانند فانوس‌هایی که پدرم به انبار می‌برد.

اما نه، آنها لامپ‌هایی از این نوع بودند. تاریخچه‌ی آن لبه که بزرگتر و بزرگتر و بزرگتر شد تا اینکه بالاخره همه چیز را در بر گرفت، جالب است. می‌توانید لامپ‌ها را خیلی خیلی راحت از روی توالی قدمتشان تشخیص دهید.

خب، شما چراغدان، میز و قربانگاه بخور را دارید. چند دقیقه‌ی دیگر در مورد این‌ها و اهمیتشان بیشتر صحبت خواهیم کرد. حالا می‌خواهم به آنچه در ادامه می‌آید نگاهی بیندازم.

فصل ۶، آیه ۳۸، در سال یازدهم، در ماه بول، ماه هشتم، معبد با تمام جزئیاتش، مطابق مشخصاتش به پایان رسید. او هفت سال را صرف ساختن آن کرده بود. حال، در فصل ۷، آیه ۱، با این حال، سیزده سال طول کشید تا سلیمان ساخت کاخ خود را به پایان برساند.

او کاخ جنگل لبنان را ساخت. آیه ۷، او تالار تخت، تالار عدالت را ساخت. آیه ۸، و کاخی که قرار بود در آن زندگی کند.

او همچنین کاخی مانند این تالار برای دختر فرعون که با او ازدواج کرده بود، ساخت. هفت سال برای معبد سال برای کاخ خودش. این به شما چه می‌گوید؟ کاملاً واضح است، اینطور نیست؟ او به خودش بیشتر ۱۳ از خدا احترام می‌گذاشت.

حالا ما دقیقاً نمی‌دانیم که طرح اولیه چه بوده است. من یک طرح پیشنهادی دارم که به زودی به شما نشان خواهم داد. اما آنچه او در واقع می‌ساخت، همانطور که در اسلاید ابتدایی به شما پیشنهاد دادم، یک مجتمع سلطنتی بود.

معبد تنها بخشی از این بنای عظیم بود. این به جهانیان نشان داد که یهوه کیست و سلیمان کیست. بنابراین، سوالی که باید پرسیده شود این است که در دین من، چه کسی مهم است؟ دوباره، من نمی‌خواهم با سلیمان نامهربان باشم یا به کتاب مقدس وفادار نباشم.

همانطور که هفته آینده خواهیم دید، دعای تقدیم او چیز فوق العاده‌ای است. بنابراین، اینطور نیست، و این دوباره بخشی از شکوه کتاب مقدس است. این یک پرونده باز یا بسته نیست. سیاه یا سفید نیست، ترکیبی است.

خب، این چه چیزی در مورد دین سلیمان می‌گوید؟ آیا خالصانه بود یا نه؟ بسیار خب، بسیار خب. شاید در حال افول باشد. بسیار خب.

.بله، بله. باشه، باشه، باشه. من این زبان رو دوست دارم.

.او گیر افتاد و گیر چی افتاد؟ خیلی خب، خیلی خب. و البته، این عدد کمی ما را می‌ترساند.

.اما البته برای دیده شدن از جانب خدا. بله، بله، بله. فکر می‌کنم کاملاً همینطور است.

خدا دارد به من برکت می‌دهد، پس چرا من نباید این کار را بکنم؟ و همانطور که هفته‌ی پیش گفتم، نکته این است که صرفاً به این دلیل که می‌توانید این کار را بکنید، به این معنی نیست که باید این کار را بکنید. بله، بله، من طلا از گوش‌هایم بیرون زده است. من از آن در سراسر معبد و هر جای دیگر استفاده کرده‌ام.

با بقیه‌اش چه کار کنم؟ خب، فکر کنم برای خودم یک کاخ بسازم. گیر افتاده‌ام. حس می‌کنم بت‌پرستی این همسران مسری بوده.

.بله، چون بت‌پرستی می‌گوید من می‌توانم خدا را دستکاری کنم. می‌توانم هر چه می‌خواهم از خدا بگیرم. می‌توانم کارهای مذهبی انجام دهم و خدا مرا برکت خواهد داد.

.بله، همه ما نسخه‌هایی از «پشت هر مرد بزرگی، یک زن بزرگ هست» را شنیده‌ایم. بنابراین، بله، فکر می‌کنم این چیزی است که می‌بینیم. و این واقعاً همان چیزی است که من با شما و خودم در مورد آن صحبت می‌کنم.

دارم درگیر چه چیزی می‌شوم؟ چه پتانسیلی وجود دارد که مرا گمراه کند؟ بله، بله، بله، بله، بله، من نه، من نه. اما کمی اینجا، کمی آنجا مصالحه کن. و روزی می‌رسد که بینش خود را از دست داده‌ای.

.بله، مقایسه و رقابت. مم-هم، مم-هم، مم-هم، من خردمندترین مرد جهان هستم. من ثروتمندترین مرد جهان هستم.

چرا نباید آن را نشان دهم؟ درست است، بله، بله، بله. در سموئیل، واضح است که خدا قصد نداشت آنها. پادشاه داشته باشند. حال، در تثنیه، او در صورتی که لازم باشد، قوانینی می‌دهد، اما این نقشه او نیست.

و وقتی آنها می‌گویند، ما می‌خواهیم مثل سایر ملت‌ها باشیم، همانطور که هفته گذشته به اشتراک گذاشتم، سموئیل می‌گوید، خب، پس این چیزی است که شما به دست خواهید آورد. شما پادشاهی مانند سایر ملت‌ها می‌خواهید، و پادشاهی مانند سایر ملت‌ها به دست خواهید آورد. او، من نه، من نه.

بنابراین، سوال همیشه این نیست که چقدر می‌توانم به لبه پرتگاه نزدیک باشم و سقوط نکنم؟ سوال همیشه باید این باشد که چقدر می‌توانم به عیسی نزدیک باشم؟ نه اینکه چقدر می‌توانم شبیه او باشم و همچنان به بهشت بروم، بلکه چقدر می‌توانم شبیه او باشم؟ چارلز و سلی گفت، کمکم کنید. اولین رویکرد احساس غرور یا تمایل نادرست برای خاموش کردن آتش افروخته است. سلیمان این کار را نکرد.

نه، واقعاً اینطور نیست. بارها و بارها، درس‌های زیادی در اینجا از آن مرز باریک بین ارادت واقعی به عیسی و چاپلوسی وجود دارد. و در ابتدا، مانند شکاف قاره‌ای است.

دو قطره آب می‌ریزد، یکی به اقیانوس آرام و دیگری به اقیانوس اطلس می‌ریزد. خب، این تصویری است که اینجا می‌بینیم. حالا، قبل از اینکه جلوتر برویم، می‌خواهم برگردم و درباره نمادگرایی معبد صحبت کنم.

آنجا، در جبهه، هیچ بخششی از گناه جز با ریختن خون وجود ندارد. گناه واقعی است. عواقبی دارد.

این کشنده است. و اگر من گناه کرده‌ام، یک نفر باید بمیرد. اگر نه من، پس گوسفندان

و خدا منتظر است تا میکاه از راه برسد و بگوید، حالا، یک دقیقه صبر کن، یک دقیقه صبر کن. آیا ممکن است یک گوسفند به خاطر گناهان من بمیرد؟ پاسخ: نه. پسر خودم که نمی‌تواند به خاطر گناهان من بمیرد.

خب، خدایا، این دیگه چیه؟ خدا میگه، صبر کن، خودت میفهمی. بعدش هم حوض. دو جمله زیبا در عهد جدید.

یکی در افسسیان ۵:۲۶. او کلیسای خود را با شستن آب به وسیله کلام مقدس خواهد ساخت. شما صبح‌ها دوش می‌گیرید، باید در این آب نیز خود را بشوید. قبل از ورود به مکان مقدس، خود را بشوید.

و سپس ما از طریق غسل تولد تازه و تجدید روح القدس نجات می‌یابیم. کاهنان باید قبل از ورود به مکان مقدس غسل کنند. چه کسی ما را می‌شوید؟ چه کسی من را می‌شوید، شما؟ سپس ما وارد می‌شویم؛ آنجا چراغدان است.

خب، ما باید به خدا نور بدهیم. نه، نه، نه. من نور جهان هستم.

خب، ما باید به خدا نهار بدهیم. نه، نه. من نان حیات و قربانگاه هستم، قربانگاه بخور.

مکاشفه به ما می‌گوید که دعاهای مقدسین با بخور دادن به آسمان می‌رود. در قربانگاه، روز و شب، در حال سوختن. ما فوراً به خون بره، شستشوی روح القدس، نان و نور دسترسی داریم.

ما به او دسترسی فوری داریم. پس این صندوق عهد چطور؟ صندوقی که در مکان مقدس قرار دارد. همانطور که قبلاً گفتیم، این صندوق نمایانگر یک جهان‌بینی کاملاً متفاوت به جای بت است.

خدا این دنیا نیست، و او بخشی از این دنیا نیست. شما نمی‌توانید او را با چیزی در این دنیا نشان دهید، و نمی‌توانید از طریق این دنیا او را دستکاری کنید.

چه فایده‌ای دارد که خدایی داشته باشی اگر نتوانی او را وادار به انجام کاری که می‌خواهی کنی؟ چه فایده‌ای دارد که خدایی داشته باشی اگر نتوانی از او برای رسیدن به چیزهای خوب استفاده کنی؟ اما خب، این هم از این، خب، ماجرای این جعبه چیست؟ جعبه‌ای با سنگ‌هایی در آن. به ما گفته شده که در خیمه عبادت کاسه‌ای از مَنّا در کنار آن بوده و عصایی که هارون در دست داشته، شکوفه داده تا ثابت کند که او کاهن اعظم است و نه قورح یا داتان.

در مرجعی که بعداً پیدا می‌کنیم، هیچ اشاره‌ای نشده است. در عبرانیان به آن اشاره شده است. عبرانیان می‌گویند که مَنّ و عصا در جعبه بودند.

خب، جعبه فقط سه فوت طول داشت. بنابراین، شک دارم که آیا عصا اصلاً داخل جعبه بوده باشد، اما دو سنگ در آن جعبه بود. و هر سال، کاهن اعظم خون را روی درب آن می‌پاشید.

این کلمه به معنای واقعی کلمه به معنای پوشاندن KAPHAR، حال، اصطلاح پوشاندن «گفار» است. است. همچنین به معنای مجازی پوشاندن نیز می‌باشد.

فعل یکسان. بنابراین، در انگلیسی، فکر می‌کنم مترجمان شاه جیمز مسئول آن بوده‌اند. شاید کاوردیل هم بوده، نمی‌دانم.

اما آنها به این کلمه‌ی ساخته شده روی آوردند تا کفاره‌ی گناهان ما را بدهد. تا ما را با خدا یکی کند. این یک کلمه‌ی ساخته شده با آن مفهوم است، اما فعلش همان است.

و کلمه سرپوش یا پوشش، پوشش، یک اسم. بنابراین، کاهن اعظم هر سال خون را روی سرپوش می‌پاشید. وقتی لوتر داشت عبری را به آلمانی ترجمه می‌کرد، اولین ترجمه عبری به زبان دیگر در ۱۳۰۰ سال پیش، به این کلمه برخورد کرد و گفت، اینجا محل کفاره است.

و بنابراین، او این کلمه را ابداع کرد، اصطلاح آلمانی که به انگلیسی ترجمه می‌شود، «صندلی رحمت»، یعنی محل پوشش. «بنابراین، این یک ضرب‌المثل دوگانه فوق‌العاده است. این پوششی است که گناهان در آن» پوشانده می‌شوند.

حالا، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خدا می‌گوید من شما را بالای صندوق ملاقات خواهم کرد. صندوقی که کروبیان در آن قرار دارند، درست در طلای درب آن ریخته شده است. در اینجا لوح‌های عهد قرار دارند.

عهدی که شکسته شده و شکسته شده. و آن عهد به درگاه خدا فریاد می‌زند و می‌گوید، خدایا، تو باید آنها را نابود کنی. تو باید آنها را بکشی، خدایا.

آنها با خون قسم خوردند که مرا نگه خواهند داشت. آنها گفتند، اگر یکی از این احکام را بشکنیم، خدا ما را بکشد. آنها صدها مورد از آنها را شکسته‌اند، خدایا.

اگر عادل هستی، باید آنها را نابود کنی. خدا می‌گوید من نمی‌خواهم تو را نابود کنم. من راهی درست می‌کنم.

خون را روی درب ظرف بپاش. و وقتی خون را ببینم، خواهم بخشید. بنابراین، این در مورد دستکاری خدا نیست.

این درباره‌ی این است که خدا کاری را در زمان و مکان انجام داده است. این به آنها یادآوری می‌کند که خدا در دنیای ما عمل کرده است. نه در دنیای هرگز، هرگز.

نه در دنیای تغییرناپذیر و نامرئی که در آن همه چیز اتفاق می‌افتد و هر کاری را که ما انجام می‌دهیم، مشروط می‌کند. نه، اینجا در دنیای ما. و او عمل کرد.

و او ما را از اسارت نجات داد. او ما را به یک رابطه انحصاری با خود فراخواند، که در آن ما شخصیت او را تکرار می‌کنیم. می‌خواهم تو مال من باشی.

فقط مال منی. و چون مال منی، می‌خوام شبیه خودم باشی. باشه؟ و اونا می‌گن، حتماً

بی‌خبری از ستون پنجم درونمان که می‌گوید: «اوه، من نعمت‌های خدا را می‌خواهم، اما راه خودم را می‌خواهم.» خدا می‌گوید: «من این را می‌فهمم.» و من راهی خواهم ساخت

من راهی خواهم ساخت تا عدالت من در حین پیمودن راه، تو را نابود نکند. پس، او آنجا با ما ملاقات خواهد کرد. من از بالای آن جعبه با تو صحبت خواهم کرد.

آن سخن گفتن به واسطه خون بره ممکن می‌شود. آن رابطه، آن رابطه مداوم، ممکن می‌شود. بنابراین، او ما را در آن زمینه از یک زندگی وفادارانه که در پاسخ به فیض او زیسته شده است، ملاقات می‌کند.

این فیض نیست که به ما امکان می‌دهد زندگی بی‌وفایی داشته باشیم، بلکه فیض است که زندگی با ایمان را ممکن می‌سازد. و همه اینها به روزی اشاره دارد که آن اتاق دیگر بسته نخواهد بود. روزی که پرده از میان پاره خواهد شد و ما از طریق خون بره به او دسترسی خواهیم داشت.

بله، من آنها را به یاد دارم، بله. این کیهان است. این همه چیز خلق شده است.

در جهان بینی بت‌پرستی، این تمام چیزی است که وجود دارد. چیز بیشتری وجود ندارد. در این کیهان، سه قلمرو وجود دارد.

قلمرو انسانیت وجود دارد. قلمرو طبیعت وجود دارد. و قلمرو الوهیت نیز وجود دارد.

همه اینها به هم پیوسته هستند. این یک نقاشی دو بعدی است، بنابراین واقعاً نمی‌توانم منظور را به خوبی برسانم. اما کاملاً به هم پیوسته‌اند.

بنابراین، این مرزها نفوذپذیر هستند. بنابراین، این بدان معناست که هر کاری که من انجام می‌دهم، اگر آن را درست انجام دهم، به طور خودکار در جهان الهی بازتولید می‌شود. و آنچه در جهان الهی اتفاق می‌افتد، به طور خودکار در طبیعت بازتولید می‌شود.

یا آنچه من با طبیعت انجام می‌دهم می‌تواند در جهان الهی بازتولید شود. این جهان بینی پیوستگی است. هر چیزی در جهان هستی با هر چیز دیگری پیوسته است.

هیچ مرزی وجود ندارد. بنابراین، هیچ مرزی بین یک مرد و همسرش وجود ندارد. بنابراین، در افسس، عروس شب عروسی خود را با یک کاهن گذراند.

هیچ مرزی در مورد ازدواج وجود ندارد. هیچ مرزی بین انسان و گاو وجود ندارد. بنابراین، در آیین‌های کنعانی، رابطه جنسی با حیوانات بخشی از آن بود.

این یک بیانیه مذهبی بود. همجنسگرایی بخشی از آن است. هیچ مرزی وجود ندارد.

زنای با محارم بخشی از آن است. بنابراین، وقتی لایوان ۱۸ و ۲۰ را می‌خوانید و فهرست طولانی از... را می‌بینید، نباید این کار را انجام دهید. نباید با دخترتان رابطه جنسی داشته باشید.

با مادر شوهرت رابطه جنسی نداشته باش. با گاو رابطه جنسی نداشته باش. با مرد دیگری رابطه جنسی نداشته باش.

ما می‌گوییم، خدای من، خدا واقعاً اینجا گیر کرده است. نه، او حرف خیلی عجیبی می‌زند. در این دنیا مرزهایی وجود دارد.

خب، باران نمی‌بارد. من یک کشاورز کنعانی هستم. به شدت به باران نیاز دارم.

من رودخانه بزرگی مثل نیل یا فرات برای آبیاری ندارم. باید آن طوفان از مدیترانه بیاید، و این اتفاق نمی‌افتد. بدیهی است که خدای آسمان و مادر زمین از صحنه خارج شده‌اند.

خب، من چه کار باید بکنم؟ خب، من می‌خواهم به سراغ کاهن محلی‌ام بروم. او از قبل با الهه یکی شده است. من یک مراسم مذهبی انجام می‌دهم تا بتوانم با خدا یکی شوم.

ما با هم به رختخواب می‌پریم. چه اتفاقی می‌افتد؟ خدا و الهه با هم به رختخواب می‌پرند. چه اتفاقی می‌افتد؟ آسمان زمین را باردار می‌کند.

اگر به اندازه کافی به این موضوع فکر کنید، دیگر هرگز زیر باران قدم نخواهید زد. این جهان بینی تداوم است. بنابراین، بهترین بیان این ایده، بت است.

خدایی ساخته شده از سنگ یا چوب در قالب انسان. در مقابل آن، این چیز قرار دارد. این تنها جایی در دنیاست که این دیدگاه متفاوت آموزش داده می‌شود.

این جهان بینی تعالی است. خدا کیهان نیست. او بیرون از کیهان است.

او غیر از این دنیاست. این خدا نیست. این خدا نیست.

و این خدا نیست. او فراتر از هر چیزی است که ما می‌دانیم یا می‌فهمیم یا می‌توانیم درک کنیم. و بنابراین یک مرز سخت و سریع وجود دارد.

ما نمی‌توانیم به آسمان برویم و او را پایین بیاوریم. یادتان هست که یک نفر در عهد جدید این را گفت؟ و به همین ترتیب، یک مرز محکم و سریع بین ما و طبیعت وجود دارد. حالا، این واقعاً در فرهنگ ما به طور فزاینده‌ای منفور شده است.

نه، نه، نه، نه. ما فقط شامپانزه‌هایی هستیم که لباس پوشیده‌ایم. ما این ظرفیت عجیب را برای زبان داریم، اما حیوانات به خاطر ترحم ارتباط برقرار می‌کنند.

در پیدایش ۱، کلمه «آفرینش» سه بار آمده است. در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. در آیه ۲۲، خدا هیولاهای بزرگ دریایی را آفرید.

این برای بت پرستان مایه آبروریزی است. در ابتدا هیولاهای دریایی بودند که همه ما از آنها به وجود آمدیم. خدا می گوید، نه، نه.

در مراحل بعدی، او هیولاهای دریایی را آفرید. یک بار دیگر، آنها را مرد و زن آفرید. پنج بار دیگری که در کتاب پیدایش آمده است، همگی انسان هستند.

ما از نوع متفاوتی از موجودات هستیم. پس، جرات نکنید با یک گاو رابطه جنسی داشته باشید. نه به این دلیل که زننده است، که هست.

این یک جمله‌ی الهیاتی است. این یک جمله‌ی الهیاتی لعنتی است. اما، اگرچه ما نمی‌توانیم از این مرز عبور کنیم، او می‌تواند و این کار را می‌کند.

او می‌تواند هر زمان که بخواهد از آن عبور کند، بدون اینکه دیگری بودن خود را از دست بدهد. بدون اینکه تقدس خود را از دست بدهد. بدون اینکه بتی در معبد داشته باشد.

بفرمایید. حالا، دقیقاً، دقیقاً، دقیقاً. اگر نمی‌دانستید، فکر می‌کردید که کتاب مقدس الهام شده است.

پیدایش ۳ در مورد چیست؟ من تصمیم می‌گیرم چه چیزی درست و چه چیزی غلط است. به همین سادگی. هیچ کس قرار نیست شرایط زندگی من را به من بگوید.

من تصمیم می‌گیرم که شرایط چه باشد. متأسفم عزیزم، این کار نمی‌کند. بنابراین، بله، کاملاً، کاملاً.

همه چیز به مرزها مربوط می‌شود. و خدا حق دارد بگوید، این خوب است و آن بد. خوبی، شیوه‌ای است که خدا جهان را آفریده است.

شر هر چیزی است که با روشی که او جهان را آفریده مغایرت دارد. بسیار خب، همه تقصیر اوست. بگذارید این را آخر به شما نشان دهم، آیا این تصویر گرافیکی است یا نه؟ به اندازه معبد نگاه کنید و به هر چیز دیگری نگاه کنید.

جنگل لبنان می‌توانست زرادخانه‌ای باشد که او تمام سپرهای طلایی خود را در آن آویزان می‌کرد. اتاق تاج و تخت آنجاست. سعی کن خودم را به ریسمان‌های اینجا آویزان نکنم.

این مسیر دسترسی، تالار ستون‌ها است. خانه سلیمان و خانه دختر فرعون تا زمانی که او سرانجام خانه دختر را در کوه زیتون ساخت. حالا، باز هم، این فقط یک حدس و گمان است.

ما ابعاد دقیق همه اینها را نداریم، اما از نظر آنچه توصیف شده و ابعادی که ما داریم، کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. بنابراین، بله، به همین دلیل است که در ابتدا گفتم، این یک مجموعه سلطنتی است. معبد صرفاً بخشی از مجموعه سلطنتی است.